



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خوش آمد عرض میکنیم به برادران و خواهران عزیز، اعضای محترم شورای نگهبان و اعضای هیئتهای نظارت که این زحمات بزرگ و مهم را بر دوش گرفته اند و ان شاءالله در انجام این وظایف سنگین، رضای الهی را به طور کامل کسب کنند.

مسئله ی شورای نگهبان در قانون اساسی کشور ما، يك مسئله ی بسیار مهم و بزرگ و منحصر به فرد است. هم وظیفه ی تشخیص موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس و با قانون اساسی، بسیار وظیفه ی بزرگی است؛ که اگر این وظیفه نباشد، ادامه ی اسلامی بودن و شرعی بودن حکومت به هیچ وجه تضمین ندارد - این، آن نقطه ی حساسی است که تضمین کننده ی ادامه ی حیات اسلامی این نظام است - هم وظیفه ی تفسیر قانون اساسی، بسیار وظیفه ی سنگین و بااهمیتی است؛ که آنجائی که اصلی از اصول قانون اساسی به دلیلی مورد ابهام قرار میگیرد، نظر شورای نگهبان فصل الخطاب است؛ و اعتبار نظر شورای نگهبان، هموزن اعتبار اصل قانون اساسی است. این، خیلی مطلب مهمی است. همچنین وظیفه ی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات و تضمین صحت انتخابات، از جمله ی کارهای بسیار بزرگ و مهمی است که در قانون اساسی بر عهده ی شورای نگهبان گذاشته شده است. اگر نظارت شورای نگهبان نباشد، و اگر تأیید صحت انتخابات به وسیله ی شورای نگهبان انجام نگیرد، اصل این انتخابات زیر سؤال خواهد رفت و اعتبار خود را از دست خواهد داد؛ چه انتخابات مجلس، چه انتخابات خبرگان، چه انتخابات ریاست جمهوری، و هر انتخاباتی که نظارت آن بر عهده ی شورای نگهبان است. این وظایف یکی از دیگری مهمتر، همه بر دوش شورای نگهبان گذاشته شده است.

پیش بینی شورای نگهبان در قانون اساسی، علاوه بر اینکه يك فهم و درک عمیق صحیح از مجاری امور در اداره ی کشور را نشان میداد، از ناحیه ی شباهت به نظامهای عقلانی دیگر هم این کار، يك کار صحیح و متین و حکیمانه به حساب می آمد. آن روزی که بحث شورای نگهبان مطرح شد - البته قاعده همین بود که برای اطمینان از اسلامی بودن و شرعی بودن حرکت دولت اسلامی، دستگاه ناظری وجود داشته باشد - این معنا به ذهن انسان میرسید؛ لیکن همان روز هم وقتی نگاه شد به دستگاه های دنیای کنونی و دنیای مدرن، دیدیم همه جا تقریباً چنین چیزی وجود دارد. یعنی در هیچ نظام مستحکم عقلانی ای شاید نشود فرض کرد و پیدا کرد جائی را که برای مراقبت و نظارت بر اجرای اصول حاکم بر آن نظام، دستگاهی وجود نداشته باشد؛ این، همه جائی است. البته اصول حاکم بر هر نظامی، ارزشهای معتبر در هر نظامی، با هم متفاوت است؛ ولی تقریباً در همه جا دستگاهی وجود دارد که تأیید کند، امضاء کند، تصدیق کند که کاری که دارد به وسیله ی حکومت انجام میگیرد، بر روی خط ارزشها و در جهت اهداف آن نظام است. حالا بعضی جاها اسمش را میگذارند دادگاه قانون اساسی، بعضی جاها مثلاً پاسدار قانون اساسی - از این قبیل تعبیرات دارند - اینجا شورای نگهبان است.

دیدیم از اول انقلاب تا حالا بعضی ها را که به مناسبتهاى مختلف بر اصل وجود شورای نگهبان ایراد وارد کردند. به نظر ما این ایراد، هم غیر منصفانه بود، هم حاکی از عدم آگاهی به مسائل دنیا بود؛ عدم آگاهی از واقعیتهای جهان بود. بدون شورای نگهبان، بدون دستگاهی که تضمین کند سلامت این خطی را که حکومت دارد دنبال میکند، معقول نیست که يك نظام دارای اصول، دارای ارزشها و دارای اهداف، بتواند کار خودش را دنبال بکند.

بنابراین اصل ایجاد شورای نگهبان در قانون اساسی، يك کار ضروری و لازم و کاملاً متین و حکیمانه بود. امروز هم هرچه بیشتر پیش میرویم، به اهمیت حضور شورای نگهبان بیشتر پی میبریم. شواهد متعددی از همه طرف برای انسان روشن میکند که چه فکر درستی بود گذاشتن این شورا در قانون اساسی، و چه لطف بزرگی کرد خدای متعال برای این کار، و امام بزرگوار ما که اینطور محکم در مقابل شبهات ایستادند و از شورای نگهبان دفاع کردند؛ ایشان چه کار بزرگی را انجام میدادند و در نظر داشتند.



اگر ملاحظه کرده باشید، دشمنان نظام اسلامی هم در تبلیغات خودشان یکی از نقاطی که متصل - شاید در هیچ برهه ای نباشد که این نقطه را فراموش کنند - مورد بمباران تبلیغاتی قرار میدهند، شورای نگهبان است. آنها از وجود این دستگاه مهم و اثرگذار ناراحتند. و ما واقعاً باید تشکر کنیم از آقایان محترم در شورای نگهبان - چه فقهای عظام، چه حقوقدانان محترم - که با اینکه يك تشکیلات بظاهر کوچکی است، لیکن این کار بزرگ را توانستند انجام دهند، با حفظ رعایت‌های لازمی که مردم از آنها توقع دارند. مردم توقع دارند شورا آنچه را که انجام میدهد، همراه با استدلال متین از لحاظ تکیه گاه قانونی باشد؛ در خود شورا و در عملکرد شورا اتحاد و انسجام وجود داشته باشد؛ شورا در کار خود تأخیر نداشته باشد؛ بوقت و بموقع کارها را انجام دهد. اینها همه بحمدالله در این مدت طولانی از مسئولیت شورا تحقق پیدا کرده است.

در باب نظارت و کاری هم که هیئت‌های نظارت انجام میدهند و سرانجام به شورای نگهبان و قضاوت شورای نگهبان منتهی میشود، عرض میکنیم این هم بسیار مهم است. اگر کسانی اشکال میکنند، ایراد میکنند، بهانه گیری میکنند، اصل این کار را زیر سؤال میبرند، این خلاف انتظار نیست - بالاخره نظرات گوناگونی هست - مهم این است که انسان و آن دستگاه عامل بداند که چه کاری بر عهده ی اوست و چه کاری دارد انجام میدهد.

کاری که شما انجام میدهید، بسیار کار مهمی است. این کار خلاصه اش عبارت از این است که کسانی که بناست برای کشور و ملت تصمیم بگیرند - چه در قالب مجلس خبرگان، چه در قالب مجلس شورای اسلامی، چه در قالب رئیس جمهوری - و سرنوشت کشور به دست اینها داده میشود، از صلاحیت لازم برخوردار باشند. نمیشود هر کسی را مسلط بر سرنوشت مردم کرد. نمیشود به هر کسی با هر کیفیتی در رفتار و اخلاق و عقاید و سلائق و ممشا و معلومات و معرفت و اینها، اجازه داد که برای اداره ی يك کشور هفتاد میلیونی، با این عظمت، با این تاریخ، بیاید قانون بنویسد؛ او را الزام کند که باید تو اینطور بکنی، اینطور نکنی؛ این شرائطی دارد. آن کسی که بناست رهبر را انتخاب کند، شرائطی دارد، صلاحیتهائی دارد؛ همه کس که نمیتوانند بیایند رهبر بشناسند، رهبر انتخاب کنند، رهبر را برکنار کنند؛ اینها وظایف مجلس خبرگان است. کسانی با صلاحیتهای سطح بالا، از چنین اختیاری برخوردارند. یا آن کسانی که بناست برای این کشور قانون بنویسند، یعنی حرکت قوه ی اجرائی را و قوای عامله ی کشور را ریل گذاری کنند و بگویند قطار دولت باید از این ریل عبور کند، در واقع سرنوشت کشور دست اینهاست. نمیشود هر کسی بدون صلاحیتهای لازم در این مسند حساس بنشیند؛ صلاحیتهائی لازم است. یا آن کسی که بناست رئیس قوه ی مجریه ی کشور بشود؛ یعنی همه ی موجودی کشور، دارائی کشور، امکانات کشور در اختیار او باشد، برای اینکه به مدت چهار سال این کشور را اداره کند، نظم بدهد، پیش ببرد، آباد کند، مشکلاتش را برطرف کند؛ نمیشود هر کسی بیاید در اینجا قرار بگیرد؛ صلاحیتهائی لازم است. این صلاحیتهای را کی باید تشخیص بدهد؟ آیا جائی لازم نیست که تشخیص بدهد این صلاحیتهای در این شخص یا در این اشخاص هست یا نیست؟ بدیهی است و واضح است که دستگاهی لازم است؛ این دستگاه، همین دستگاه شورای نگهبان و واسطه های نظارتی ای است که این دستگاه دارد. ببینید که این کار چقدر مهم است. وقتی فهمیدیم چقدر مهم است، آنگاه می فهمیم که چرا بعضی از جریانهای که دل خوشی با نظام اسلامی ندارند، اینقدر به این کار حمله میکنند، هجوم میبرند و علیه آن تبلیغات میکنند. دستگاه های تبلیغاتی بیگانه هم که کارشان همین است. همیشه و بخصوص در وقتی که انتخاباتی وجود دارد، یکی از حرفهای دائم التکرار اینها همین مسئله ی نظارت و شورای نگهبان و رد صلاحیت و اینهاست.

اثبات صلاحیت، امضای صلاحیت یا رد صلاحیت، يك وظیفه است. اگر این را از مجموعه ی فعالیتهای نظام برداریم، چیزی برای نظام باقی نمیماند. چطور اجازه بدهند يك آدمی که از لحاظ عقیده، اعتقاد محکمی به مبانی نظام ندارد؛ از لحاظ ممشای عملی، يك انسان سالم و مستقل و دارای روش و اخلاق مستقیمی نیست؛ از لحاظ سیاسی، دلبستگی او به مسائل کشورش و مردم کشورش کمتر از دلبستگی او به مصالح بیگانگان است، فرضاً بیاید در رأس دستگاه اجرائی یا در مسند قانونگذاری قرار بگیرد؟ این کار جایز است؟ نظارت شورای نگهبان در مسائل انتخابات، یکی از مهمترین کارهایی است که انجام می دهد؛ کار بسیار مهمی است، کار بسیار لازمی است. به جوسازی هائی که علیه این کار میشود، ابداً نباید اعتناء کرد. البته کار را باید درست انجام داد. به همان اندازه که کار مهم است، به



همان اندازه سلامت کار مهم است. یعنی باید معیارها را درست فهمید، و فقط بر اساس این معیارها قبول کرد یا رد کرد. از این معیارها نباید تخطی شود، کوتاهی هم نباید بشود، غفلت هم نباید بشود.

معیار عبارت است از مقررات و قانون. سلائق نباید دخالت کند. گرایش سیاسی، گرایش گروهی، گرایش جناحی نباید دخالت کند. سفارش و توصیه نباید دخالت کند. معیار بایستی بین خود و خدا، همان معیار قانونی باشد؛ هم در مسئله‌ی نظارتها، هم در مسئله‌ی قبول یا رد قوانین مجلس. فقط باید معیار را معیار قانون قرار داد. مَرّ قانون باید رعایت شود. گاهی ممکن است انسان به نظرش برسد که اگر اینجا بر طبق قانون عمل کنیم، مصلحت نباشد. در همان جا رعایت قانون از رعایت آن مصلحت بالاتر و لازم تر است؛ چون اگر چنانچه بنا شد که با نظر اشخاص و افراد و مصلحت اندیشی این و آن، معیارها و ضابطه‌ها به هم بخورد، دیگر ضابطه‌ای باقی نخواهد ماند؛ یک روز یک کسی یک جور مصلحت میدانند، یک روز دیگر کس دیگری جور دیگری ممکن است مصلحت بدانند، یا در یک روز دو نفر دو جور مصلحت بدانند؛ لذا دیگر قانونی باقی نمیماند، ضابطه‌ای باقی نمیماند. ضابطه مقدم است بر هر مصلحت اندیشی، بر هر نگاه و دید و بینش. البته در نگاه فقهی یا استنباط حقوقی در شورای نگهبان ممکن است تغییراتی پیش بیاید؛ این ایرادی ندارد؛ برای هر مجتهدی تبدل رأی پیش می‌آید. امروز از دلیل، یک چیز میفهمد؛ یک روز دیگر ممکن است به همان دلیل نگاه کند، چیز دیگری بفهمد؛ این اشکالی ندارد. تبدل رأی شورای نگهبان در موارد گوناگون، عیب نیست؛ منتها همین تبدل رأی هم بایستی منطبق باشد بر ضوابط و قوانین، و منضبط باشد.

نکته‌ی دیگری که من قبلاً هم گفته‌ام، این است که آنچه را که در شورای نگهبان به عنوان نظریه و به عنوان رأی صادر میشود - چه در زمینه‌ی ارتباط با قانون اساسی، چه در زمینه‌ی ارتباط با شرع، موافقت و عدم موافقت - با استدلال و استناد محکم همراه شود؛ این استدلالها یک مجموعه‌ی حقوقی بسیار باارزشی را تهیه میکند؛ میتواند مرجعی قرار بگیرد برای همه‌ی کسانی که در زمینه‌ی مسائل حقوقی و شرعی و مسائل قوانین و اینها کار میکنند. در خود شورای نگهبان برای یک مسئله گاهی مباحثات فراوانی انجام میگیرد، حرفهای خوب گفته میشود، استدلالهای گوناگون در مقابله‌ی با نظرات یکدیگر مطرح میشود؛ اینها چیزهای خیلی خوبی است، اینها چیزهای باارزشی است؛ اینها ثبت و ضبط بشود و در اختیار افکار صاحب نظران قرار بگیرد تا اهمیت کار شورا حس شود.

به هر حال یکی از نعم الهی بر ما، بحمدالله شورای نگهبان است؛ این نعمت را باید قدر بدانیم و حفظ کنیم. حفظ آن فقط به این نیست که در لفظ و در ظاهر و اینها احترام آن را نگه داریم؛ حفظ آن به این هم هست که هرچه میتوانیم، در شورای نگهبان ساخت و پرداخت و محصول کار را با اتقان بیشتری همراه کنیم، که این به عهده‌ی شما دوستان، برادران و خواهران محترم است.

امیدوارم خداوند متعال شماها را مأجور بدارد، به شماها تفضل کند، زحمات شما را ان شاءالله مشکور بدارد و قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) از شماها راضی باشد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته